

تبریز هنوز در دلتنگی حاج آقا آل‌هاشم

یک سال گذشت از روزی که تبریز، مردی مهربان و ساده‌دل را از دست داد؛ امام جمعه‌ای که نه فقط در خطبه‌ها، بلکه در دل‌های مردم جای ویژه‌ای داشت.



یک سال گذشت از روزی که تبریز، مردی مهربان و ساده‌دل را از دست داد؛ امام جمعه‌ای که نه فقط در خطبه‌ها، بلکه در دل‌های مردم جای ویژه‌ای داشت.

خبرگزاری مهر، گروه استان‌ها؛ جمعه‌ها در تبریز دیگر مثل قبل نیستند؛ نه به خاطر تغییر فصل یا رنگ آسمان، بلکه به خاطر جای خالی مردی که با نفس‌های گرمش، با نگاه پدران‌اش، و با خطبه‌هایی که بوی صداقت می‌دادند، به این شهر جان می‌داد.

دیگر کسی نیست که با عبای خاکی و چهره‌ای متبسم، از میان صفوف مردم عبور کند، به چشم نوجوانی خیره شود و بگوید: «آفرین پسر خوب!» کسی نیست که بی‌تکلف وارد بازار شود، بی‌واهمه سوار مترو شود، بی‌هیچ فاصله‌ای از مردم نان بگیرد و دردشان را گوش کند.

جمعه‌ها دیگر آرام نیستند. حتی مناره‌های بلند مصلی هم انگار دلشان تنگ است برای خطبه‌هایی که نه از روی کاغذ، که از دل خوانده می‌شدند.

یک سال گذشته، اما نه دل تبریز آرام گرفته، نه خاطره‌ها رنگ باخته‌اند. هنوز صدای آن سلام گرم، آن شوخی‌های بی‌ریا، آن پیگیری‌های پنهان، در کوچه‌پس‌کوچه‌های این شهر شنیده می‌شود. هنوز بسیاری هر روز، هنگام عبور از میدان ساعت یا صف نانوایی چهارراه شریعتی، در دلشان با او حرف می‌زنند.

هنوز بسیاری جمعه‌ها به مصلی می‌آیند، فقط برای اینکه چند لحظه، جای خالی‌اش را تماشا کنند و آه بکشند.

مردم او را دیده بودند که تنهایی می‌رود نانوایی و برای خانه‌اش نان می‌خرد، می‌رود از سوپرمارکت ماست و پنیر می‌خرد به همراه همسرش برای خرید پارچه راهی بازار می‌گردد، وقتی که امکان و فرصتش را دارد سوار مترو و تاکسی می‌شود و به نماز جمعه می‌رود، او سوار بی‌آرتی هم می‌شود.

او را دیده بودند که سر راهش در هر مراسم ختمی که در یک مسجد برگزار می‌شود شرکت می‌کند؛ حتی او را دیده بودند که سرزده به یک اداره می‌رود، سرزده به بچه‌های بهزیستی سر می‌زند، چندساعت از محلات و کوچه‌های پایین شهر بازدید می‌کند، او کارهای خارق‌العاده انجام نمی‌داد و شاید برای همین آل‌هاشم بود و هست.

روزهای اول تعجب مردم آذربایجان و کل ایران را برانگیخت. از همان موقع که از یک عکاس تشکر کرد. این موضوع حتی تیتراژ یک روزنامه سراسری هم شد. اما بعدها یک پسر جوان یادداشتی نوشت: «من وقتی در تهران سرباز بودم، آقای آل‌هاشم را که آن موقع رئیس عقیدتی سیاسی ارتش بود نمی‌شناختم. یک روز منتظر تاکسی بودم که او با ماشینی که خود می‌راند رسید و مرا تا مقصد رساند.»

آن پسر جوان نوشته بود که هیچ‌کس همراه او نبود و حتی راننده هم نداشت، کلی هم با مهر و محبت رفتار کرده، بدون اینکه خود را معرفی کند. از این یادداشت می‌توان فهمید که رفتار آل‌هاشم ریشه داشت.

ریشه‌اش در خیابان وحدت بود؛ از محلات پایین شهر تبریز. پدرش آیت‌الله آل‌هاشم همچنان در آن خیابان زندگی می‌کند، در خانه‌ای ساده. آیت‌الله سیدمحمدتقی آل‌هاشم از علمای برجسته تبریز است و مردم او را دوست دارند. سیدمحمدعلی هم پسر آن پدر بود؛ پسر پدری که فکر نکرد می‌توان در بالای شهر برجسته‌تر بود.

سخنرانی‌هایش از ۱۵ دقیقه متجاوز نمی‌شد ولی سعی می‌کرد حرف‌هایی بزند که نشأت گرفته از تفکر واقعی و اعمال خود باشد.

آل‌هاشم زیاد درمورد اهمیت وقت و زمان و... سخنرانی نمی‌کرد، اما در یکی از همایش‌ها که مسئولان خود همایش دیر

آمدند، او برنامه را ترک کرد و نشان داد وقت مردم بی ارزش نیست.

در بحبوحه اغتشاشات در سراسر کشور، این تنها تبریز و تبریزی ها بودند که در آرامش و آسایش به سر می بردند، خیلی ها می گویند یکی از دلایل آرامش تبریزی ها امام جمعه شان بود.

آن زمان که سایت های معاند بازی تراکتورسازی را وعده آغاز اغتشاش ها در تبریز اعلام کرده بودند، آل هاشم با همراه کردن چندن از مسئولان دیگر، به استادیوم رفت و از تیم شهرش حمایت کرد. او ۹۰ دقیقه به علاقه مردم وقت صرف کرد و شاید همین توجه برای جوانان کافی بود که در نهایت ادب، احترام و آرامش بعد از بازی استادیوم را ترک کنند.

آل هاشم در این مدت به وظایفش عمل کرد، حتی آن دسته وظایفی که «وظیفه» اش نبودند. او به افتتاح طرح های شهری رفته و کلنگ زنی کرد، او تمام وقتش را در سطح شهر سپری کرد، در همایش ها، جلسات، معابر عمومی، وسائط نقلیه و... که توانسته در اولین سالگرد حضور خود در تبریز، از مردم نمره عالی را بگیرد.

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی آل هاشم به گفته بزرگان، یک الگوی کم نظیر برای ائمه جمعه و تمام مسئولان کشور بود.

در سالگرد پرواز مردی از جنس مردم، مردی که امام جمعه بودن را به کوچه های زندگی آورد، با مردم شهرش هم قدم شدیم؛ تا ببینیم تبریز از نبودن او چه می گوید.

مردمی که از دل می گویند؛ صدای کوچه و بازار

در کوچه های قدیمی و بازارهای شلوغ تبریز، از پیر و جوان، مرد و زن، همه به یک اسم می رسند: «آل هاشم».

گشتی زدیم و با کسانی گفت وگو کردیم که سال ها شاهد رفتار و منش امام جمعه فقید بودند.

علی مردانی، فروشنده نان در بازار، با چشمی پر از اشک می گوید: حاج آقا همیشه خودش می آمد نان می خرید. پادم می آید یک بار گفت نان تازه برای خانواده ام لازم دارم، اما هیچ وقت اجازه نمی داد ما بفهمیم که امام جمعه است. خیلی مهربان بود، اصلاً مثل آدم های معمولی نبود، خیلی صمیمی و ساده بود.

سارا لطفی، دانشجوی دانشگاه تبریز هم خاطرنشان می کند: همه ما در دانشگاه وقتی حاج آقا را می دیدیم، حس می کردیم واقعاً به درد ما اهمیت می دهد. خطبه هایش کوتاه و گویا بود، اما حرف دل همه را می زد. آنقدر در نماز جمعه گرم حضور داشت که ما هر جمعه منتظر بودیم صدای خطبه هایش را بشنویم.

رضا، مغازه داری در محله پایین شهر هم می گوید: یک روز سرزده به مغازه من آمد، پای درد و دلم نشست. از مشکلات مردم حرف زدیم، به گوش مسئولین هم رساند. خیلی زود کارها پیگیری شد. این رفتار باعث شد که مردم به او اعتماد کنند.

یک جوان دیگر که در ورزشگاه تراکتورسازی روزی باحضور امام جمعه بازی را دیده بود، می گوید: آن روز حاج آقا به ورزشگاه آمد که به خاطر مردم شهرش بود. ۹۰ دقیقه کنار ما ماند و بعد از بازی همه با احترام و آرامش ورزشگاه را ترک کردند. این حرکت ساده اما اثرگذار بود.

نقش یک مرد خاکی در دل های بزرگ

سیدمحمدعلی آل هاشم نه فقط امام جمعه، که یک همراه واقعی بود؛ مردی که خود را از مردم نمی دانست جدا، بلکه جزئی از آنها بود. او سوار مترو و تاکسی شد، در کنار مردم خرید کرد، به دردشان گوش داد و برایشان تلاش کرد.

او چند سال با مردم تبریز زندگی کرد و یک سال بعد از پروازش، خاطره اش همچنان در دل ها زنده است.

این مرد، بیش از هر سخنرانی، با عمل خود سخن گفت و همین باعث شد نه فقط به عنوان امام جمعه، که به عنوان یک دوست و پدر مهربان در خاطر مردم تبریز بماند.

یک سال از روزی که حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی آل هاشم در حادثه دلخراش بالگرد رئیس جمهور به شهادت رسید، می گذرد؛ اما جای خالی او هنوز بر دل تبریز سنگینی می کند.

او امام جمعه ای نبود که فقط خطبه بخواند؛ او مردی بود که زندگی را ساده گرفت، مردمی زندگی کرد و مردمی رفت.

مردم تبریز می دانند که امام جمعه شان یک الگو بود؛ الگویی از مهربانی، صداقت، و در دسترس بودن. مردمی که امروز در نماز جمعه و کوچه و بازار از او یاد می کنند، هنوز به رفتارش افتخار می کنند و با اشک به یادش می نشینند.

سالگرد شهادت حجت الاسلام آل هاشم، فرصتی است برای یادآوری مردی که نشان داد مسئولیت فقط اداری نیست، بلکه دل با مردم بودن است، درد مردم را فهمیدن است، و برای آنها بودن است.

تبریز هنوز او را دارد؛ در خاطره ها، در دل ها، در جمعه ها، در کوچه ها… و در دل هر کسی که به مردمی بودن ایمان دارد.